



دی ۱۳۹۰ // شماره ۶

ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

**تسییت** با کمال تاسف خبردار شدیم که پدر رفیقمان بهرنگ  
(مختوم) درگذشته است.

ما اعضای تحریریه ریگای گه ل این مصیبت را به وی و بستگانش  
در داخل و خارج ایران تسییت میگوئیم و خود را در فقدان این  
عزیز غمبار میبینم. یادش گرامی باد!

## در این شماره ...

وضعیت مسکن و بی سرپناهی

توده های زحمتکش **صفه ۲**

نگاهی به تاریخ مبارزاتی

**صفه ۳** خلق کرد (۲)

سالی که گذشت و سالی

که درپیش است **صفه ۴**

مارکسیسم و

مسئله ملی

**صفه ۸**

به مناسب اول ژانویه

سالگرد انقلاب کوبا!

**صفه ۱۱**

## به مناسب آغاز سال جدید میلادی

در سال 2011 بحران اقتصادی و سیاسی ارکان نظام سرمایه داری را به لرزه درآورد و جنبش های اجتماعی با اعتراضات، اعتصابات، تظاهرات و قیام های متعدد خود کشورهای اروپا، آمریکا و خاورمیانه را دربرگرفت. برغم سقوط دولتها در چند کشور اروپائی و نیز سقوط دیکتاتور ها در برخی از کشورهای خاورمیانه و شاخ آفریقا، اما بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بدون اینکه راه حلی یافته باشد وارد سال 2012 میشوند. از طرفی جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه و برابری طلبانه نیز که در سال 2011 بطور بی سابقه ای آتش زیر پای قدرت های مسلط را داغ کرده و بر دروازه های نظم حاکم در کشورهای مزبور کوییدند، اما در فقدان تشکل و تحزب لازم و با دخالت نظامی و سیاسی امپریالیستها در مسیر خود با فریب و سرکوب مواجه شده و همچنان در پی مطالبات و خواستهای خود به مقاومت و مبارزه ادامه میدهند.

بنابراین، سال 2012 نیز پذیرای تداوم این جنبش های اجتماعی بر علیه ستم و استثمار وزور و سرکوب نظامهای سرمایه داری حاکم در هر رنگ ولون آن خواهد بود.

آرزو میکنیم سال جدید میلادی برای کارگران و زحمتکشان جهان، سال بیداری، آگاهی و سازمانیابی بمنظور مبارزه ای مشترک و متحد علیه نظمات استثمارگرانه و سرکوبگرانه حاکم باشد.

**سال نو برهمه شما مبارک باد!**

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

29 دسامبر 2012

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

# برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

## وضعیت مسکن و بی سرپناهی

## توده های زحمتکش

صرف ساختن امارات و ساختمانهای میکند که محل استقرار نیروهای سرکوبگر و ارگانهای بوروکراتیک هستند . مشکل مسکن نه مشکل کمبود ساختمان بلکه مشکل عدم توزیع عادلانه آن است . حل مسئله مسکن در گرو توزیع عادلانه ساختمانها و برنامه ریزی برای ساختمان بنایه ای است که در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار

مسکونی گرانها و ساختمانهای سربه فلک کشیده میسازند برمایه داران و دولتشان زمین و صنعت ساختمان سازی را نیز به عرصه بورس بازی و منبع درآمدهای سرشار تبدیل کرده اند ، ارزش زمین و ساختمان را بطور سراسم آوری افزایش داده، از اینرو تهیه مسکن مناسب برای کارگران و زحمتکشان هر روز دست نایافتند تر

**داشتن مسکن مناسب حق هر انسانی است . جمهوری فدراتیو شواری ایجاد مسکن مناسب مدن و مجهز برای کلیه شهروندان را هدف فوری خود قرار می دهد و با قطع سلطه ای سرمایه داران محتکرین و ملاکان از امور مسکن و کار و زندگی مردم . امکان دسترسی همه شهروندان به مسکن مناسب را تضمین می کند .**

گیرند . حل قطعی مسئله مسکن بنحو لاینفکی با نابودی استثمار و سرکوب ، با نابودی نظام سرمایه داری پیوند دارد . نه رژیم جمهوری اسلامی و نه هیچ رژیم ارتجاعی دیگری که مدافعان منافع سرمایه داران باشد قادر به حل مسئله مسکن نیست . حل مشکل مسکن همانند تمامی مصائب ناشی از نظام سرمایه داری ، ابتکار توده ای را ضرورت می بخشد . تنها دولتی قادر است در جهت حل مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان گام بردارد که جوشیده از درون خود توده ها و متکی به ارده انقلابی آنان باشد . دولتی که بعنوان اقدام اولیه ، منازل ، آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به سرمایه داران و نیز هتل ها و ساختمانهای زائد دولتی را در اختیار کارگران و زحمتکشان فرار دهد . دولتی که زمین و صنعت ساختمان را از عرصه بورس و کسب سودهای کلان برای سرمایه داران خارج کند و با برنامه ریزی ساختن مسکن برای کارگران ، زحمتکشان در صدد حل مشکل مسکن توده های زحمتکش برآید . مدام که رژیم قرون وسطائی و جهل و جنایت جمهوری اسلامی بر سرکار باشد مشکل مسکن نه تنها حل نخواهد شد بلکه هر روز حادتر میگردد و ابعاد بی خانمانی گسترش خواهد یافت .

میشود . سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بر خیل جمعیت بی سرپناه و فاقد مسکن افزوده ، هم اکنون هزارها کارگر اخراج شده و ارتش چند میلیونی بیکاران راهی برای گذراندن زندگی ندارند و قادر به تهیه مسکن و... نیستند . سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه های فراوان از جمله کشاورزی از گذشته و تاکنون سیل دهقانان بی چیز را از روستاها به حاشیه شهرها رانده است . بخش عظیمی از زحمتکشان رانده شده از روستاها ، در جستجوی کار و سر پناه روانه حاشیه شهرها شده اند . در چنین شرایطی است که کمبود و گرانی مسکن و مایحتاج زندگی باعث شده است و خانواده ها بدون مسکن و سرپناه بمانند و در بیغوله های زندگی کنند که به زباله دانی بیشتر شبیه اند تا اماکن مسکونی . مشکل مسکن همانگونه که ترکیب جمعیت بی مسکن و بی سرپناه نشان میدهد ، نه تنها مشکل طبقه کارگر که مشکل تمامی اقشار و طبقات زحمتکش جامعه است . مشکل مسکن مشکل توده عظیم کارگران و زحمتکشان است که چرخهای اقتصاد برگرده آنان میگردد اما از ثمره کار خود بهره ای نمی گیرند در مقابل سرمایه داران ثروت بیشتری می اندازند و هر روز مخارج هنگفتی

طبقه کارگر ایران و عموم توده های زحمتکش مردم با وخیم ترین شرایط مادی و معیشتی روبرو هستند و بجرات میتوان گفت که عموم کارگران و زحمتکشان ایران از تامین حداقل معیشت خود نیز محروم اند . این در حالی است که سردمداران جمهوری اسلامی جشن یک سالگی حذف یارانه ها یا بقول خودشان " هدفمند سازی یارانه ها " را میگیرند ، که فشار کمر شکنی را بر عموم توده ها خصوصا کارگران و زحمتکشان وارد کرد و در زیر فشار استثمار ، غارت ، فقر و فلاکت به زندگی خود ادامه میدهند و در میان تمامی این مشکلات ، مشکل مسکن و سرپناه کارگران و زحمتکشان از جمله معضلاتی است که همانند تمامی مشکلات و مصائب توده های مردم در ایران جمهوری اسلامی زده مضاعف شده است . میلیونها کارگر و زحمتکش از حداقل مسکن و سرپناه محرومند و در بدترین شرایط در اماکن مخروبه ای که به هر چیز شباخت دارند جز مسکن ، زندگی می کنند . با افزایش جمعیت ، گرانی ، فقر و... خانه خرابتر شدن زحمتکشان آلونکها و حلبی آبادها و چادرها و کپرها گسترش می یابند . آلونک های ساخته شده از حلبی و مقوا و نایلوون ، خانه های تنگ و محقری که از حداقل امکانات رفاهی بی بهره اند ، اتاقهای تاریک و نمور که از یک باران بهاری سقفشان فرو میریزد ، کپرها و حلبی آبادها مسکن و ملوای زحمتکشانی هستند که کار طاقت فرسا قطره قطره انرژی و هستی شان را ذوب میکند و ثمره کارشان سرمایه داران زالو صفت را ثروتمندتر میسازد و از حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان بر سرمایه و ثروتهای خود میافزایند ، کاخهای مجلل و رویایی ، مجتمع های

## ( ۲ ) نگاهی به تاریخ

# مبارزاتی خلق کرد



متحده حزب سوسیالیست کردستان عراق با استفاده از امکانات مادی و نظامی دولتهای ارتجاعی ایران و سوریه، مهم ترین متحد جمهوری اسلامی بشمار می‌آمد.

در آن مقطع همچنین، جریانهایی چون گروه ۷ نفری منشعب از حزب دموکرات به رهبری غنی بلوریان، هم پیمان با حزب توده و "اکثریت" بر اساس خط و مشی حزب توده با رژیم اتحاد شومی بسته بودند. حزب توده که از مدت‌ها پیش طرحی تسلیم رژیم کرده بود، در انتظار آن بود تا جناحهای "واقع بین" حاکمیت با قبول این طرح "ضد انقلاب" را در منطقه ایزوله کنند. از آنجا که نیروهای سرکوبگر رژیم مشکل از ارتش و سپاه پاسداران ارومیه، مصمم بودند از کلیه ای امکانات علیه جنبش خلق کرد استفاده کنند. حاضر شدند اتحاد موقت با رفرمیستها را پذیرند. عهد و پیمانی که برای سرکوب نیروهای انقلابی در روستای "ژادانه" در اطراف ارومیه با شرکت نمایندگان رژیم، قیاده موقت و حزب توده، "اکثریت" ها و غنی بلوریان بسته شد، نتیجه‌ی مذاکرات رژیم با این نیروها بود. در پی این اتحاد عمل رژیم موفق شد جاده جنوبی سنندج - مریوان، بخشایی از کامیاران و شهر بوکان را به تصرف خود در آورد. در ادامه‌ی این حملات در تابستان سال ۶۱، رژیم حمله‌ی گسترده‌ای را به مناطق آزاد کردستان آغاز کرد. در پی تهاجم همه جانبه سپاه پاسداران و ارتش، مشکل در ستاد حمزه، رژیم موفق شد قسمتی از مناطق آزاد شده را تحت کنترل خود قرار دهد. با این‌همه طی اولین سال فعالیت ستاد حمزه، نیروهای انقلابی با دفاع قهرمانانه از روستاهای جاده‌ها و ارتفاعات کردستان تا آنجا که در توان

این درگیری باشد بیشتری در منطقه کامیاران تکرار شد. رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از درگیری بین این دو نیرو، بدبانی یورش سراسری خود به سازمانهای سیاسی، صیاد شیرازی مزدور را به فرماندهی کل عملیات به اصطلاح پاکسازی منطقه گمارد و سپس در صدد جلب همکاری همه عوامل و نیروهای ضد انقلابی منطقه از جمله اپورتونیستهای "اکثریت" برآمد و طی یک حمله همه جانبه برخی دیگر از مواضع نظامی را از دست نیروهای جنبش انقلابی خلق کرد خارج کرد. در شمال کردستان لشکر ۶۴ ارومیه با همکاری سپاه و بسیج و کمکهای همه جانبه‌ی توده ای‌ها و اکثریت‌ها و دارو دسته‌ی گروه ۷ نفری به رهبری غنی بلوریان، توانستند مناطق مهمی را اشغال کنند. در این حملات جریان مزدور قیاده موقت به علت آشنازی به مناطق سرو، ترکوگر و مرگور و اشنویه نقش مهمی ایفا کرد.

در مرکز کردستان رژیم طی یک یورش گسترده از چند محور به شهر بوکان حمله کرد و توانست آن را به اشغال خود درآورد. اگرچه پس از این حملات روستاهای و جاده‌های کردستان همچنان در دست پیشمرگان باقی ماند، اما رژیم جمهوری اسلامی موفق شده بود ضربات سهمگینی بر جنبش مقاومت خلق کرد وارد آورد. موفقيتهای نظامی رژیم ضد انقلابی بدون همکاری قیاده‌ی موقت و جریانهای اپورتونیست - رفرمیست غیر ممکن بود. قیاده موقت یا حزب دموکرات کردستان عراق، جریان مزدوری که در آن مقطع زمانی رهبری آن به دست ادریس و مسعود بارزانی، (فرزندان ملا مصطفی بارزانی) که خدمت به ارتیاج منطقه را وظیفه اساسی خود قرار داده بود. این جریان و

همانگونه که در شماره قبل گفتیم، در پی جنگ دوم کردستان حزب دمکرات و "اکثریت" تبلیغات گسترده‌ای را علیه کلیه نیروهای انقلابی در کردستان آغاز کردند. اکثریت این نیروها را "چپ روهای خائن" معرفی کرد و حزب دمکرات آنها را عامل جنگ سنندج، جنگ افروز و آثارشیست نامید.

در شرایطی که خلق کرد خواستار وحدت عمل سازمانهای سیاسی بودند، نفاق و تضاد بین این سازمانها به اوج خود رسید. همچنانکه پیش بینی می‌شد، جمهوری اسلامی از دوره‌ی مذاکره‌ی طلح با حزب دمکرات و "اکثریت" استفاده کرد تا بازسازی نیروهای خود و طرح ریزی حمله جدید به سایر شهرهای کردستان، زمینه‌های تضعیف جنبش انقلابی خلق کرد را فراهم سازد. بمباران شهرهای کردستان توسط جنگنده‌های جمهوری اسلامی که به کشتار تعداد بیشماری از زحمتکشان بی دفاع خلق کرد انجامید، سازمانهای سیاسی را واداشت بمنظور جلوگیری از قتل عام خلق کرد، اکثر شهرها را ترک کنند. در پی اشغال مهاباد دفاتر سیاسی کلیه سازمانهای سیاسی به شهر بوکان منتقل شدند. در بوکان اگرچه زمینه‌ی مساعدی برای شکل گیری و فعالیت شورای شهر بوجود آمده بود، اما هیچیک از سازمانهای سیاسی فراخوانی بمنظور تشکیل چنین شورایی ندادند. در بوکان، در مقاطع مختلف زمانی هر نیرویی که توان بیشتری داشت، قانوننگار و مجری امور می‌شد. امنیت شهر، بخش قضایی و وصول عوارض بازار در اختیار حزب دمکرات و اداره بیمارستان شهر در اختیار کومله بود. در اوایل بهار سال ۶۰ اولین جنگ مسلحه بین کومله و حزب دمکرات در منطقه‌ی مهاباد آغاز شد. در تابستان همان سال

مصر است با نسلیح اجباری روستاییان تحمیل تبعید اجباری به خانواده هایی که فرزندانشان به صفو نیروهای انقلابی پیوسته اند ، در بین دهقانان شکاف ایجاد کند و مقاومت یکپارچه آنان را درهم شکند . اگرچه شکست این سیاستهای ارتجاعی نشانه‌ی اراده خلل ناپذیر رحمتکشان کرد است ، در گذشته و اکنون اشتباهات نیروهای سیاسی در برخورد با زحمتکشان و خصوصاً در گیریهای چندین ساله حزب دمکرات و کومله و انفعال کنونی انها و زمین گیر شدنشان باعث دلسربی و تضعیف روحیه زحمتکشان کرد و خانواده پیشمرگانشان شده است . در طی چند سال گذشته ، حزب دموکرات عملاً با تسلیم شدن به شرایط موجود ، سیاست دنباله روی از توده ها را در پیش گرفته است و نقش چندانی در بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ خلق کرد ایفا نکرد است . از طرف دیگر کومله نیز در پیروی از سیاست مبارزه با پوپولیسم خود ، با بی اعتنایی آشکار به آداب و سنت روستاییان و در مواردی تغیر آنان به انحرافهای عمدی ای دچار شده است . حزب دموکرات که از اولین روزهای پس از قیام با تبلیغ سازش کوشیده بود از تعمیق مبارزات طبقاتی در کردستان جلوگیری کند ، با عده کردن مساله ملی و موكول کردن حل " اختلافات درونی " ( یا به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی ) به دوران خود مختاری ، هراس خود را از مشخص شدن صفت بندیهای طبقاتی در کردستان نشان داد و با آگاهی از عقب ماندگی کردستان ، بنا به منافع طبقاتی خود سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود واشاعه ناسیونالیسم بورژوازی را به عنوان تنها سیاست " عملی " برگزید . همین تاکید بر " عملی " بودن سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود حزب را در هر مقطعی مدافع نظام موجود و پرچمدار سازش با بورژوازی فارس کرد . سکوت حزب دموکرات در قبال روابط فرهنگی - اجتماعی فئودالی حاکم در روستاهای کردستان ، توجیه خرافات روستاییان

مبازه در منطقه شد ، تیمهای پیشمرگه موفق شدند تلافت بیشماری بر نیروهای دشمن وارد کنند و غایم نظامی بسیاری به دست آورند . در حین این عملیات یا در فاصله‌ی بین آنها ، تیمهای پیشمرگه به تبلیغات سیاسی نیز می‌پردازنند . برای نمونه در هنگام و ورد به شهرها ، که اکثرآ شبهها صورت می‌گیرد ، پیشمرگان با پخش اعلامیه و تراکت و با شعار دادن به تبلیغ موضوع سیاسی خود می‌پردازنند . در فاصله‌ی بین در گیریها ، خصوصاً در فصل زمستان پیشمرگان طی جوله‌های سیاسی - نظامی به روستاهای منطقه می‌روند و با برگزاری جلسه‌های بحث و حین گفتگوهای غیر رسمی به تبلیغ موضوع و اهداف سازمانی خود می‌پردازنند . پس از این بررسی کوتاه از مراحل مختلف مبارزه‌ی مسلحه در کردستان لازم است به یکی از عوامل مهم تداوم مبارزه در این منطقه ، یعنی خلق مبارزکرد و روابط آن نیروهای جنبش مقاومت خلق کرد پردازیم .

از اولین روزهای جنگ در شهرهای کردستان هنگامی که مردان و زنان کرد با تحصن و رویا رویی مستقیم در برابر نیروهای نظامی رژیم مانع ورودشان به شهرها می‌شوند تا به امروز که چریکهای رزمnde کرد دشمن را در تهاجم به موضع شان در کوهستانهای صعب العبور ناکام گذاشته و وادر به عقب نشینی می‌کنند ، زحمتکشان خلق کرد نقش مهمی در تداوم مبارزه ایفا کرده اند ، از زمان استقرار پیشمرگان در روستاهای کردستان ، روستاییان با تامین مسکن ، خوراک و با ارایه اطلاعات دقیق از موقعیت رژیم در پایگاههای نظامی و با حمایت و مخفی کردن پیشمرگان قبل و بعد از عملیات ، نقش مهمی در پیروزیهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته اند . علاوه بر این همراهی و تشویق روستاییان علاقه و احترامشان به گریلا ، تاثیر بسزایی در تقویت روحیه‌ی مبارزاتی چریکهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته است . از این روزت که رژیم جمهوری اسلامی

داشتند در برابر سلاحهای سنگین رژیم و بمبارانهای هوایی مقاومت کردند . در این دوره نیروهای انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد با محاصره پایگاههای نظامی که رژیم در پی هر پیروزی برپا می‌کرد ، راه رسیدن آنوقه و تسلیحات به این مناطق را می‌بستند و با حملات مکرر خود موقعیت نظامی چنین پایگاههایی را تضعیف می‌کردند . به این ترتیب رژیم علی رغم پیشروی در مناطق آزاد شده ، موفق نشد موقعیت نظامی خود را ثبت کند . پس از افت نسبی در گیریها در زمستان سال ۶۱ ، و در بهار سال ۶۲ رژیم بورش گسترده و همه جانبه دیگری را آغاز کرد . این بار رژیم با درس آموزی از تجارب ضد انقلابی خود تنها به سیاست سرکوب و محاصره اکتفا نکرده ، با تاکتیک ایجاد استحکامات کوشید موقعیت خود را در مناطق به کنترل در آمده ثبت کند . به این ترتیب ارتش و سپاه موفق شدند به پیشروی مرتب و سازمانیافته ای در مناطق آزاد شده کردستان دست یابند . در این در گیریها رژیم از چند جبهه به مناطق آلان سرداشت حمله کرد و اکثر محورهای اصلی را با استفاده از اسلحه سنگین ، هلیکوپتر و نیروی انسانی به تصرف خود در آورد . پیشمرگان قهرمان علی رغم فقدان یک مرکز فرماندهی واحد و هماهنگی لازم که خود امری اساسی در یک جنگ جبهه ای است ، توانست ضربات کوبنده ای بر مزدوران وارد سازند . از این تاریخ به بعد گسترده‌گی مناطق آزاد بیش از پیش محدود شد . در اکثر مناطق به استثنای بخشی از مناطق مرزی بین ایران و عراق ، شمال کردستان و منطقه اورامان ، مبارزه پیشمرگان تماماً شکل پارتیزانی به خود گرفت و تا به امروز نیز این شکل ادامه دارد . مبارزات پارتیزانی تیمهای پیشمرگه در آن مقطع را می‌توان به ۴ دسته تقسیم کرد ۱ . حمله به پایگاههای رژیم ، ۲ . ورود به شهرها ، ۳ . کمین و کنترل جاده ها ، ۴ . مین گذاری در مسیرهای نظامی رژیم . در اوایل که جنگ پارتیزانی تاکتیک عده

کند . در پی شکست مذاکرات صلح اتحادیه‌ی میهنی کردستان با رژیم عراق در سال ۶۴ ، این جریان در پی تجدید روابط دوستانه با رژیمهای ارتجاعی ایران و سوریه بود و طی مذاکراتی در تهران زمینه‌های همکاری بیشتر با سپاه پاسداران و نیروهای قیاده موقت برنامه ریزی شد . وظیفه‌ای که قیاده موقت در سال ۱۳۶۰ آغاز کرده بود اتحادیه‌ی میهنی دنبال کرد . در پی موضع گیری "بیطرфанه" اتحادیه میهنی در جریان ۴ بهمن ، این جریان با سکنی دادن پاسداران جمهوری اسلامی در مقرهای خود و حمایت از آنان ، با علّی کردن اتحاد خود با برخی نیروهای واپسیه به قیاده موقت چون حزب سوسیالیست کردستان و سپس اذعان به اتحاد با قیاده موقت ، این دشمنان قسم خورده کردستان انقلابی ، زمینه‌های صفت بندیهای جدیدی را در منطقه پایه گذاری کرد . اکنون دوره جدیدی از مقاومت انقلابی خلق کرد آغاز گردیده و گریلاهای

است . مسلماً درگیریهایی که در آبان ماه سال ۶۳ در اورامان آغاز شد ، حاصل جنایاتی بود که بدست حزب دموکرات انجام گرفت ولی ریشه این درگیریهای جنایات بار ادعاهای پوج و بی معنی است که هم حزب و هم کومله به آن دامن می‌زند . حاکمیت حزب یا کومله ! به رغم ادعاهای کومله ، اختلافاتی که تا سطح بحث پیرامون نحوه تقسیم گمرگ و عوارض از قاچاقها تنزل پیدا کند ، نمی‌تواند ربطی به مبارزه بورژوازی و پرولتاپیای کردستان داشته باشد . این درگیریها که بخش اعظم اثری و توان پیشمرگان این دو سازمان را به خود مشغول کرده است ، فرصت مناسبی به رژیم جمهوری اسلامی داد تا بر تعرضات خود در کردستان بیافزاید . سرکوب روستاییان بی دفاع این منطقه را دو چندان کند . در همین رابطه و در پی حمله رژیم به روستاهای تفتیش و آتش زدن خانه‌ها و برقراری حکومت نظامی تعداد زیادی از روستاییان دستگیر

چیزی جز تایید موقعیت موجود نیست . حزب دموکرات مدعی می‌شود خلق کرد ، آگاهی کافی برای درک ستم طبقاتی ، ستم جنسی ... ندارد تا از این طریق زمینه‌های تبلیغ تنها "راه حل عملی" یعنی اتحاد "نیروهای میهن پرست" از حزب توده تا سلطنت طلبان و دیگر نیروهای ارتجاعی را فراهم کند و جنبش انقلابی کرد را وجه المصالحه سیاستهای سازشکارانه خود قرار دهد . از طرف دیگر کومله نیز ، از همان آغاز فعالیت بدون درک صحیحی از توان طبقاتی - تاریخی جنبش خلق کرد کوشید واقعیات موجود کردستان را به شکل مکانیکی در جهت تمایلات و آرزوهای بلند پروازانه خود تغییر دهد . کومله آن موقع که چهار عمل گرایی بود ، سازماندهی آگاه گرانه توده های زحمتکش حول خواستهای دموکراتیک ، از جمله مساله‌ی ارضی را با شرکت در فعالیت روزمره توده ها آن هم به طرز ناشیانه ای اشتباه گرفته بود و با بیل و کلنگ راهی مزارع می‌شد . آنگاه که کومله نام "حزب کمونیست" بر خود نهاد وظیفه سازماندهی جوانان ناسیونالیست کرد را بعنوان کمونیستهای ناب جایگزین وظیفه سازماندهی وسیع ترین افسار زحمتکش خلق کرد قرار داد و بطور مکانیکی به نفی کامل کلیه روابط اجتماعی ، آداب و سنت روستاییان دست زد . خلاصه کنید ، دو سازمان عمدۀ محلی با دنباله روی از حوادث ، اهمیت ندادن به مسایل رفاهی -

فرهنگی روستاییان ، ضعف و ناتوانی در رهبری انقلابی و تعمیق خواستهای جنبش انقلابی خلق کرد نتوانستند از موقعیت استثنایی که در مناطق آزاد شده کردستان موجود بود ، استفاده کنند و با بسیج زحمتکشان و روستاییان خلق کرد دست ضد انقلاب را برای همیشه از این منطقه کوتاه کنند . اما آنچه که بیش از هر مساله دیگری باعث رشد دلسزدی ، جو بی اعتمادی و گرایش‌های انفعالی در بین پیشمرگان و روستاییان خلق کرد شد ، درگیریهای مسلحه حزب دموکرات و کومله در گذشته و انفعال امروزی آنان

**تجربه انقلابات قبلی در ایران نشان داده است که گذر از خواست‌ها و مطالبات کوچک و بظاهر پیش پا افتاده تا قیام‌های محلی و سراسری گاه فاصله‌ای بسیار کوتاه است . باید در مبارزات اقتشار مختلف مردم ولو بسیار جزئی و کوچک شرکت فعال داشته باشیم . تنها از طریق شرکت در این مبارزات است که قادریم به آنها سمت و سوی رادیکال و سوسیالیستی بدهیم . تنها در روند این مبارزات است که ما در عمل صحت شعارها و تاکتیک‌های خود را به ثبت میرسانیم و ناپیگیری و خیانت بورژوازی و احزاب مرجع و فریبکار را به توده‌ها نشان میدهیم و تنها در این مبارزات است که ما از توده‌ها یاد می‌کیریم و به آنها یاد میدهیم و با نفوذ و کسب اعتبار در میان توده‌ها . آنها را برای دست زدن به جنبش‌های بزرگ و فیاض پیروزمندانه آماده می‌کنیم ...**

رزمnde کردستان پرچم ان را به گسترگی تمامی مرزهای کردستان از ماکو گرفته تا به ایلام برآفراشته اند و کانون این مقاومت در کوهستانهای سر به فلک کشیده قندیل بطلان سیاستهای سازشکارانه و منفعلانه جریاناتی را که با اعتبار جنبش انقلابی زحمتکشان خلق کرد همچنان به حیات خویش ادامه میدهد را به اثبات رسانده است . ما در شماره‌های آینده نشریه به بررسی سیاستهای جریانات موجود در منطقه و تاثیر آن بر جنبش انقلابی خلق کرد خواهیم پرداخت .

شند . اما زحمتکشان کرد با حرکات اعتراضی گسترده خود در برابر سیاستهای رژیم مبنی بر تسليح اجباری روستاییان و سربازگیری اجباری مقاومت کرند . در چنین شرایطی بود که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با سواستفاده از جنگ داخلی بین نیروهای خلق کرد و نتیجه ناگزیر آن یعنی نضعیف مقاومت سازمانیافته در کردستان ، موقعیت مناسبی گیر آورند تا در پی مذاکره با اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دموکرات شرایط سازش با این نیروها را فراهم

## سالی که گذشت و سالی که در پیش است

بنابراین سال جدید میلادی (2012)

یدی شیشوواني

حاکم براین کشورها به یکی از حوادث سیاسی برجسته دنیا تبدیل شد. هرچند که فشار قیامهای متعدد توده ای برخی از دیکتاتوریها را به زیر کشید و یا آنها ناچار از کناره گیری از قدرت شدند، معهدها در فقدان نیروی قدرتمند انقلابی، دول معظم سرمایه داری و دراس آنها امپریالیسم آمریکا دست بالا را گرفت و قبل ازینکه جنبش توده های مردم فرصت سازمانیابی داشته باشد کنترل اوضاع را بدست گرفتند تا جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه و برابری طلبانه را مهار و باتعویض و جایه جائی مهره های اصلی ورسوای حاکمیت ها، ماشین دولتی را دست خورده نگهارند. جریانات اسلامی که اغلب آنها بدست امپریالیستها وطبقات حاکم دربرابر جریانات دموکراتیک و سوسیالیستی دراین کشورها ساخته و پرداخته شده بودند با پول و سلاح امپریالیسته و مترجمین منطقه مجهز شدند و درسازش با حاکمان گذسته طی «انتخاباتی» در قدرت شریک شدند. چه کسی است نمیداند که در رژیمهای دیکتاتوری اگر به مردم قیام کننده فرصتی داده نشود تا خود را متشکل کنند و از طریق فعالیت آزاد پیشوان خود، سطح تشکل و آگاهی خویش را بالا برند برنده انتخابات کذاچی جز حاکمان قبلی و جریانات مذهبی که فرصت سازماندهی و امکانات سوارشدن بر توهمند توده هارا دارند، کس دیگر نخواهد بود؟ مسئله اما عبارت از این است که: آیا حاکمان باصطلاح جدیدی که بادخلات سیاسی و کمک های بسی دریغ مالی و تسليحاتی آنها و با تکیه به ماشین دولتی حاکم قدرت را بنام توده ها بدست گرفته اند هرگز قادرند و حاضرند مطالبات آزادخواهانه و برابری طلبانه توده های رحمتکش مردم را راوردند بکنند؟ چنین است که برغم سقوط دیکتاتورها اما جنبش ها هم چنان ادامه دارد و بحران اقتصادی و سیاسی دراین

فرهنگی و مذهبی، که کشورهای آمریکا، اروپا و خاورمیانه را از هم متمایز میسازد، اما در هردو سو اعتراضات نه فقط قدرت سیاسی حاکم، بلکه طبقه حاکم رانیز زیر ضرب گرفت. بالین وجود بحرانها و اعتراضات و شورش ها و قیامهای عمومی رحمتکشان هنوز راه حل مطلوب خود را نیافرست. سال 2012 در انتظار است تا بر سر خود شاهد حل کدام یک از مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی پیچیده کنونی باشد. شواهد و قرائن نشان میدهد که امسال نیز بحرانها، اعتراضات، اعتراضات و قیامها باز هم سرتاسر مهمنترین وسائل ارتباط جمعی را بخود اختصاص خواهند داد.

سال گذشته در کشورهای حوزه یورو بحران پولی به بحران اقتصادی و ناتوانی در پرداخت قروض سراسام آور دلتها به بانگها .. این همه به بحران موجودیت اتحادیه پولی اروپا تشدید بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اخراج های دسته جمعی، پائین آمدن قدرت خرد مردم، پائین آوردن سطح دستمزد ها در هین افزایش تورم قطع و یا پائین آوردن سطح خدمات اجتماعی افزایش سن بازنیستگان و در نتیجه گسترش اعتراضات تظاهرات و شورش های خیابانی و اعتراضات عمومی که گاه با سقوط دولتها بر سر کار در برخی از این کشورها نیز تواهم بود، در آخر سال نشانی از فروکش نداشت این بحرانهای خود را کشان به آخر سال 2011 رسانده و وارد سال 2012 شدند بی آنکه چشم اندازی برای حل آن ها در کوتاه مدت وجود داشته باشد.

در سال 2011 در کشورهای عربی خاورمیانه و شاخ آفریقا جنبش های اجتماعی توده ای بر علیه نظمهای

سال میلادی 2011 را پشت سرگذاشتیم سالی که از بسیاری جهات تحولات بی سابقه ای را در پی داشت. بحران مالی عمیقی که از معظم ترین کشور سرمایه داری جهان آغاز شده بود در سال گذشته برغم تدبیر همه جانبیه ای که برای برونو رفت از آن اندیشه شد، جز خالی کردن جیب توده های رحمتکش مردم و گستردگی در برداشت. بحران در سال گذشته نه تنها فروکش نکرد بلکه بتدریج دامن سایر کشورهای سرمایه داری را نیز در بر گرفت تبعات آن از اروپا گذشت که نه تنها فروکش کشورهای کمتر توسعه یافته خاورمیانه را نیز در هم نوردید. اما عمق بحران و لایحلی آن ناتوانی نظام سرمایه داری را هم نشان داد و به بیداری مزدم و به آگاهی آنها از ریشه های فقر، نابرابری، جنگ و گرسنگی افزود. در سالهای اخیر برای اولین بار جنبش های توده ای اجتماعی اقشار محروم جامعه بر دروازه قلعه سرمایه داری بعنوان مسبب همه بدیختی های خود کوییدند. سال گذشته جنبش اشغال وال استریت مطالبات دیگر و آرمانهای دیگر را با خود به همراه آورد، آرمانهای برابری طلبانه و سوسیالیستی، و در فاصله کمی آنرا جهانگستر کرد.

سال 2011 شاهد جنبش های عظیم اجتماعی در کشورهای عربی بودیم حاکمانی که در آغاز سال هرگز تصویر نمیکردند تا آخر سال از قدرت به زیر کشیده خواهند شد. در سال 2011 بحران، تظاهرات، اعتراضات و قیامهای توده ای هم در اروپا و هم در کشورهای عربی خاورمیانه تیتر مهمترین روزنامه ها وسائل ارتباط جمعی جهان را بخود اختصاص داده بودند. برغم بسیاری از ویژه گیهای اقتصادی و سیاسی و

عربی و عمان بمتابه ستادهای بهم پیوسته نیروهای دریائی زمینی و هوائی بزرگترین قدرت نظامی جهان حضور مستمر دارند . اما در همین حدود هم که اعلام شده نیروهای آمریکائی عراق را ترک نموده اند، بدون شک توام با تنش های جدید در عراق خواهد شد. قوم و قبیله ها و عشایر و مذاهب مختلفی که زیر سرنیزه قدرت نظامی آمریکا باهم کنار آمده بودند هر کدام بنوبه خود به دول مرتاجع اطراف و اکناف وابسته هستند اینک باریگر در مقابل هم خواهند ایستاد . با خروج امرکائیها انفجار ده ها بمب و با ده ها کشته و زخمی و فرار معاون رئیس جمهور «طارق ال هاشمی » به منطقه افليم کردستان ، بهانه گیریهای مختلف دولت شیعه عراق برای استقرار نیروهای ارتش و بعداً انتظامی در داخل و مرزهای کردستان با ایران و ترکیه و سوریه و .. نشاندهنده وضعیت بسیار ناپایداری است که ممکن است ثبات سیاسی عراق را از آنچه که هست بدتر کند .

اما در این گیر و داروسایل ارتباط جمعی امریکا و اروپا بارویکرد حذف و یا کم اهمیت نشان دادن فعل و افعال ارتش امریکا در منطقه و در افغانستان و پاکستان «خطر «برنامه اتمی ایران برای صلح و ثبات منطقه و جهان را در بوق و کرنا کرده اند . در حالیکه آزانس انرژی اتمی هنوز مدرکی در این باره ارائه نکرده است ، متعاقب بزرگ کردم خطر ایران برای ثبات و امنیت منطقه، جمهوری اسلامی متهم به توطئه برای قتل سفیر عربستان سعودی در آمریکا شد . متعاقب آن در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، ژرژ دانیل، قاضی فدرال آمریکا ایران را دخیل در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ دانسته واعلام کرد که ایران تجهیزات لازم را در اختیار القاعده قرار داده بود . بموازات این اتهامات، تشدید تحریم اقتصادی ، تحریم بانگ مرکزی و

بقیه در صفحه 10

هزار بار در مقابل اش سجده میکند . بعنوان کارگران تحت ستم و استثمار مداوم نظام سرمایه داری که رو به سوسياليسم دارند خوشحالیم که این بخش از دریندان بورژوازی نیز اکنون بیدار میشوند و بدون شک هرجا که بلند شوند و هرگاه که به پا خیزند طبقه کارگر رورود آنها را به سنگر مبارزات ضد سرمایه داری خوش آمد خواهد گفت . هنوز باید منتظر شد و دید نوسانات ذاتی این اقشار بینایی آنها را به کدام سمت سوق خواهد داد و در سال 2012 به ساز کدام طبقه خواهد رقصید . جای امیدواری است که هنوز یکی دو روز بیشتر از سال جدید میلادی را سپری نکرده ایم که جنبش وال استریت در آمریکا با اعتراضات کارگران ، مغارستان ، آلمان ، اسپانیا ، پرتغال درهم آمیخته و اعلام میکند که «بانگ ها و تیقه دریافت کردن و به ما چوب حراج زندن» وارد جنبشهای اجتماعی به کارزار مبارزه در سال جدید آنچنان است که گوئی میخواهند بر سرعت بحران غلبه کرده و امسال آنرا با جدیت بیشتر و رویه اقلایی فراتری به مصاف بگیرند . مسئله مهم دیگر خروج نیروهای امریکائی از عراق است . البته با وجود ماندگاری بیش از بیست هزار نیروی امریکائی با ده هزار کارمند سفارت این کشور در عراق که از سیر تا پیاز این کشور را زیرکنترل دارند نمیشود اسم اش را خروج کامل نیروهای امریکائی از عراق گذاشت و مدعی شد که سرکرده امپریالیستها دم اش را گذاشت روی کولش و از عراق فرار کرد ! زیرا علاوه بر نفوذ مؤثر نیروهای امریکائی در ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی عراق، آمریکا هنوز پایگاه های خود در کشور را حفظ کرده است و نیروهای اضافی خود را که از عراق خارج نموده است راه دوری نبرده و در پایگاه کویت متمرکز کرده است و پایگاه های متعددی در عربستان ، اردن ، قطر، بحرین، امارات متحده

کشورها نیز همچنان که بودند پا به سال 2012 میگذارند در سال جدید همه چیز وابسته به این است که آیا جنبش های اجتماعی سوسياليستی و چپ و دموکراتیک قادر خواهد بود خود را مشکل کرده و به مثابه نمایندگان مشکل طبقه کارگر ، رحمتکشان وزنان و جوانان نیروی پایه خود را در سازمانها ای اقلایی و طبقاتی متحد و مشکل و نسبت به منافع طبقاتی خود و دوستان و دشمنان خویش آگاه و روشن سازند یانه ، با اندک رفرمی گول زننده و توهمند آفرین در به همان پاشنه سابق خود خواهد چرخید؟ سال گذشته شاهد تولد دیگری هم «occupy wallstreet..» بودیم . تولد جنبش wallstreet.. نارضایتی های عمومی برخواست به همانگونه که در سالهای گذشته و مثل همیشه و هر از گاهی شاهد آن در کشورهای پیشرفت سرمایه داری بودیم . در گذشته نیز هرگاه بقول معروف «مته پرزور مشد «نارضایتی های عمومی بوسیله جوانان معارض بیکار و دانشجویان در تظاهرات و شورش های شهری بیان میشد . اما این یکی واقعاً تولدی تازه بود . نه از این منظر که اکنون بزعم برخی روشنفکران «مارکسیست «گویا از این پس دنیای سرمایه داری بدست این جوانان معارض زیر وزیر خواهد شد و بقول سوسيالیست های نادم ، دیگر نیازی به طبقه کارگر و حزب و تشکل وی و تئوری انقلاب و اغایاب و .. نیست ! بلکه از این منظر که اکنون جنبش این جوانان توده وار که درون شان انباشته از گونه گونی ها و تضادهای است این بار درست به خال زده است . تازه بعد از 160 سال از انتشار مانیفست کومیست، این جنبش های عمومی اعتراضی بویژه اعتراضات اقشار محترم منسوب به قشر متوسط و پائین خورده بورژوازی اکنون در میابند که عامل ادبیات و بیگانه شان نه خدا و پیغمبر و نه قضا و قدر است بلکه همان بتی است که روزی

تکامل سرمایه داری جنبه غالب داشته و دومی مشخصه سرمایه داری تکامل یافته که در حال تحول به جامعه سوسياليسنستی است ، میباشد وحدت بین المللی سرمایه ، وحدت بین المللی کار را طلب میکند . پس از حل تضاد بین کار و سرمایه در سوسيالیسم ، جدائی های ملی سرانجام از بین خواهد رفت .

جنبشهای ملی ، مختص به هیچ کشوری نیست . در تمام جهان پیروزی سرمایه داری بر فئودالیسم ، با جنبشهای ملی توأم بوده است . با استقرار تولید کالائی بازار داخلی باید بدست بورژوازی تسخیر شود و اتحاد دولتی سرمایه هائی که اهالی آنها به زبان واحدی تکلم مینمایند عملی گردد و در عین حال هر نوع منع از سد راه تکامل این زبان و تحکیم آن در ادبیات برداشته شود . پایه اقتصادی جنبشهای ملی در این مسئله نهفته است . زبان مهمترین وسیله آمیزش بشری است . وحدت زبان و تکامل بلامانع آن یکی از مهمترین شرایط مبادله بازرگانی واقعاً آزاد ، وسیع و مناسب با سرمایه داری معاصر و یکی از مهمترین شرایط گروه بندی آزاد و وسیع اهالی بصورت طبقات جداگانه و بلاخره شرط ارتباط محکم بازار با انواع تولید گذگان خرد و کلان ، فروشنده و خریدار است .

اگر چه از لحاظ تاریخی بورژوازی ملی یکی از نیروهای اصلی جنبشهای ملی بوده و اغلب رهبری انرا بدست داشته است ، با اینحال طی صد سال گذشته بر اثر رشد مناسبات سرمایه داری و استقرار امپریالیسم از دامنه اهمیت و نفوذ بورژوازی در جنبشهای ملی کاسته شده است . امروز نیروی واقعی هر جنبش ملی را طبقات تحاتی آن یعنی پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل میدهد . رهبری و نفوذ پرولتاریا در جنبش های ملی منوط است بدرجه تکامل

## مارکسیسم و مسئله ملی

بر اساس اشتراک زبان ، سرزمین ، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس میشود ف بوجود آمده است . بدیهی است که ملت مانند هر پدیده تاریخی تابع قانون تغییرات است و برای خود نشان ساخت که هیچ یک از عالم نامبرده به تنهائی برای تعریف ملت کافی نیست . فقدان یکی از عالم فوق کافی است که یک ملت دیگر ملت نباشد .

اگر چه در طول تاریخ ملل مختلفی بوجود آمده و برخی نیز منقرض گشتد ، با اینحال ملت یک نسخ تاریخی تمام دوران نیست ، با گسترش مناسبات سرمایه داری ، پروسه گرد آمدن مردم به شکل ملت تسریح شد و برای اولین بار در تاریخ ، مسئله ملی بصورت یکی از مضطالت مهم اجتماعی در آمد . عامل اصلی تسریح شکل گیری ملت ، بورژوازی می باشد . موضوع اساسی برای بورژوازی نوپا بازار است . هدف بورژوازی این است که مال التجاره خود را آب کند و در رقابت با بورژوازی ملیت دیگر فاتح بیرون آید . از اینرو او میکوشد بازار ملی خود را برای خویش تامین کند . بازار " نخستین مکتبی است که بورژوازی در آن ناسیونالیسم را میاموزد . سرمایه داری در حال تکامل دو گرایش تاریخی را در خود میپروراند . ۱- بیدار کردن زندگی ملی و جنبشهای ملی و مبارزه با هر نوع ستم ملی ۲- تکامل و تعدد رشد یابنده روابط بین المللی به شکل های مختلف ، فروریختن سدهای ملی ، ایجاد وحدت بین المللی سرمایه ، زندگی اقتصادی بصورت عام ، سیاست علم و غیره . این گرایشات خود قوانین عام سرمایه داری به شمار میروند . اولی در آغاز

در ادبیات مارکسیستی ، مسئله ملی جایگاه خاصی دارد . این امر از آنجا ناشی میشود که طی یک قرن و نیم گذشته مبارزه طبقاتی در اکثر کشورها شدیداً با مبارزه ملی عجین شده است . مارکس و انگلیس نیز که همواره پیشبرد عملی مبارزه انقلابی را در کنار توسعه تئوری انقلاب مدنظر داشتند ، خیلی زود اهمیت پرداختن به مسئله ملی و دفاع از آنرا برای کسب قدرت سیاسی پرولتاریا تشخیص دادند . در مورد اهمیت مبارزه برای رهائی ملی لهستان ، انگلیس مینویسد " ابتدا باید رهائی ملی لهستان حاصل شود ، برای کسب هرگونه ترقی اجتماعی ، هیچ ملتی نمیتواند فکر خود را به جز رهائی از سلطه بیگانه ، روی مسئله دیگری مت مرکز کند . جنبش بین المللی کارگران تنها بر بستر هماهنگی خلقهای آزاد میتواند شکوفا گردد ". مارکس نیز در مورد مسئله ملی در ایرلند خاطر نشان گردید که تا زمانی که خلق ایرلند در بند بورژوازی انگلستان است ، طبقه کارگر انگلستان نمیتواند خود را آزاد سازد . با توسعه جنبشهای ملی در اوائل قرن بیستم ، ادبیات مارکسیستی ، مسئله ملی را در شرایط جدید آن مورد مطالعه قرار داد . جزوه استالین در سال ۱۹۱۳ ، به نام " مارکسیسم و مسئله ملی " در حقیقت اولین نوشته مارکسیستی سیستماتیک در مورد مسئله ملی است . بعدها یعنی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر ، لنین در کنگره دوم کمینترن تزهای تاریخی خود را در مورد مسئله ملی ارائه داد که تا به امروز ارزش خود را حفظ نموده است . ما در این نوشته مختصر میکوشیم تا با بهره گیری از ادبیات مارکسیت - لنینیستی ، به مهمترین مباحث مربوط به مسئله ملی بپردازیم . ملت اشتراک ثابتی است از افراد که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و

استثمار دوگانه ، استثمار ملی و استثمار طبقاتی قرار میگیرند . در این میان نه تنها امپریالیسم ، بلکه سرمایه داران وابسته نیز از سرکوب خلق سود برده و موقعیت خودشان را محکم میکند . در چنین شرایطی مبارزات خلقها علیه امپریالیسم و طبقه استثمارگر حاکم خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی بخود میگیرد .

نقش طبقه کارگر در رابطه با جنبش‌های ملی چیست و برنامه و اهداف آن کدام است ؟

بورژوازی طبیعتاً در هر جنبش ملی ابتداء بعنوان فرمانروای آن ظاهر میشود و پشتیبانی از کلیه کوشش‌های ملی را تبلیغ مینماید . ولی پرولتاریا در مورد مسئله ملی فقط تا حد صلح ملی و اتحاد ملیت‌های کلیه کشورها و ملیت‌های یک کشور ، بنفع برابری حقوق ملل و بنفع فراهم نمودن بهترین زمینه‌ها برای تعمیق مبارزه طبقاتی از بورژوازی پشتیبانی مینماید . بدین جهت پرولتاریا در مقابل "پراتیسیم" بورژوازی از یک سیاست اصولی در مسئله ملی پیروی می‌نماید و همیشه فقط بطور مشروط از بورژوازی پشتیبانی میکند . بورژوازی در جنبش ملی امتیازات و مزایائی استثنائی برای ملت خود طلب میکند . همین موضوع است که "پراتیک بودن" نامیده میشود . پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه جنبه استثنائی مخالف است . پرولتاریا در مقابل ، از برابری کلیه ملیت‌ها حمایت نموده و پرولتاریای کلیه ملیت‌ها را به متعدد شدن و متسلک شدن در یک سازمان انقلابی واحد (حزب طبقه کارگر) دعوت میکند . سئوالی که اغلب در مورد مسئله ملی به ذهن میرسد این است که آیا یک ملیت تحت ستم حق جدائی دارد یا نه ؟ اگر چه اصول عام مارکسیسم - لینینیسم از حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم تا سر حد جدائی حمایت میکند و یا به عبارت دیگر مارکسیست

دارد . این تفاوت ناشی از شدت و ضعف دمکراسی در ملل مختلف است . در کشورهای مستعمره قدرت سیاسی در دست طبقات مشخصی متصرک شده است . سنتا هر چه قدرت زمینداران اریستوکرات در حاکمیت بیشتر باشد ، فشار بروی اقلیتهای ملی شدیدتر وارد میشود . جناحهای امپریالیستی و سرمایه داران داخلی وابسته به آن بعلت ماهیت طبقاتیشان ، برای متصرک کردن حاکمیت و پراکنده ساختن نیروهای خلقی ، طبیعتاً با طبقه زمیندار اریستوکرات متحد میشوند . در مراحلی اشاره دیگری نیز با زمینداران همکاری میکند . این اشاره عبارتند از :

- 1 - خرده بورژوازی ،
- 2 - بخشی از روشنفکران ،
- 3 - قشر مرffe طبقه کارگر که از حاصل غارت سرمایه داری بهره مند میشوند .

در کشورهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ستم ملی به چه صورتی در میاید ؟

هنگامی که امپریالیسم از استعمار کهن به استعمار نو روی میاورد ، ستم ملی ، نابرابریهای اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی در کشورهای تحت سلطه شدت میاید . امپریالیسم اقتصاد و فرهنگ استعماری را در کشورهای تحت سلطه جایگزین اقتصاد و فرهنگ ملی آنها میکند و بدین ترتیب صنایع و تولیدات ملی و فرهنگ مردم را نابود کرده و به کنترل خود در میاورد . در این شرایط مردم مجبورند کالاهای امپریالیستی را مصرف نمایند و از طرفی چون بازارهای این کشورها در تصرف کالا های امپریالیسم است و نیز طبقه حاکم بعنوان نماینده ملت غالب میباشد ، بنابراین ستم ملی را با شدت هرچه تمامتر علیه خلقهای تحت ستم اعمال می شود . بدینگونه در کشورهای تحت سلطه ، توده های زحمتکش خلقهای تحت ستم ، تحت

تضادهای طبقاتی ، آگاهی و متشکل بودن پرولتاریا . پرولتاریای آگاه و متشکل شرکت در جنبش ملی به منظور کسب رهبری آنرا ، وظیفه خود قرار میدهد . اما شرکت دهقانان در جنبش ملی از همه منوط به چگونگی تضییقات وارد بر آنها میباشد . گاهی بورژوازی موفق میشود ، پرولتاریا را در جنبش ملی به زیر پرچم خود بکشاند و در آن هنگام مبارزه ملی از حیث ظاهر یک جنبه عمومی توده ای بخود میگیرد ، ولی این فقط از حیث ظاهر است . این مبارزه در ماهیت خود همیشه بورژوازی باقی میماند . در چنین شرایطی اگر پرولتاریا نتواند صف مستقل خود را حفظ کند ، رهائی ملی کلما از سلطه امپریالیسم میسر نخواهد شد و بورژوازی با استفاده از قدرت سیاسی خود ، در صدد گسترش مناسبات سرمایه داری بر خواهد امد . ولی از آنچه نوشته شد ، ابدا نباید چنین نتیجه گرفت که پرولتاریا نباید برضد سیاست ظلم و ستم بر ملیتها مبارزه کند . سیاست تضییقات ناسیونالیستی محدودیتهای بسیاری برای مبارزه سیاسی پرولتاریا بوجود میآورد . سیاست توجه قشرهای پنهان مردم را زا مسائل اجتماعی و مسائل مبارزه طبقاتی بطرف مسئله ملی ، یعنی مسئله ای که برای پرولتاریا و بورژوازی مشترک میباشد ، جلب مینماید . و این موضوع فرست مناسبی به بورژوازی میدهد تا درباره "هماهنگی" منافع پرولتاریا و بورژوازی به موعظه پردازد و سد عظیمی در اره ارتقائی آگاهی طبقاتی پرولتاریا ایجاد کند . همچنین روابطهای ناسیونالیستی که بورژوازی آنرا تبلیغ میکند ، باعث میشود که مانع جدی برسره اتحاد کارگران کلیه ملیت‌ها بوجود آید . از اینرو پرولتاریای آگاه وظایف سنگینی در این موارد بعده دارد .

بدیهی است که در کشورهای مختلف شکلهای گوناگون ستم ملی وجود

**... سالی که گذشت و.....**

تصویب توافق اصولی اتحادیه اروپا برای تحریم خرید نفت از ایران و... در فاصله کمی یکی بعد از دیگری تمام توجه ها را به سوی ایران جلب نموده است و با توجه به تاثیرات تشدید تحریم ها و تحریم بانگ مرکزی و تحریم خرید نفت (در صورتی که عملی گردد) بحران اقتصادی و سیاسی عمیق تر و تنش های اجتماعی در ایران بیشتر گرده و اعتراضات و اعتراضات توده ای را گسترشده تر خواهند شد. امری که نه تنها مورد پسند جمهوری اسلامی نیست و به سرکوب و فریب بیشتر روی خواهد آورد بلکه تا آنجائیکه را بیکال و واقعاً دموکراتیک و مستقل باشد (سوسیالیستی پیشکش !!) مورد پسند قدرت های معظم سرمایه داری و در راس آنها امپریالیسم آمریکا نیز خواهد بود آنها و نیز دولت مرجع منطقه از چنین تحول انقلابی در ایران که میتواند همچون برق و باد تمام منطقه را تحت تاثیر قرار دهد، هراسناک اند. از طرفی با توجه به ضعف تشکل و آگاهی و سازمانیابی اقشار و طبقات درگیر در مبارزه، بویژه طبقه کارگر و پیشوایان و کادرهای آن که قادرمند ترین طبقه در پیکارهای اجتماعی محسوب میگردد، اکنون این سؤال مطرح است که آیا در سال جدید جنبش های اجتماعی در ایران و در راس آنها جنبش کارگری، از آنچنان آگاهی و سازمانیابی و رزمندگی برخوردار خواهند شد که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و بر سرنوشت خویش حاکم شوند؟ یا بقول عوام «بعداز سوریه نوبت ایران» است و طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران در سال 2012 نیز سرنوشت خویش را بدست باد خواهند پرد.

یدی شیشوانی  
دیماه 1390

**ریگال در فیس بوک**

[Www.facebook.com/regaygal](http://Www.facebook.com/regaygal)

ملی از بین نمیرود. پرولتاریا ضمن مبارزه در راه حق ملل در تعیین سرنوشت خود، این هدف را در مقابل خود قرار میدهد که به سیاست ستمگری نسبت به ملل خاتمه دهد، آنرا امکان ناپذیر کند و به این وسیله از منازعه ملل جلوگیری نماید. فرق اساسی بین این سیاست و سیاست بورژوازی که سعی می نماید بر عمق و حجم مبارزه ملی بیفزاید و نهضت ملی را ادامه دهد و انرا وحیم سازد، در همین است بهمین دلیل پرولتاریایی آگاه نمیتواند زیر پرچم "ملی" بورژوازی برود. ملتها حق دارند زندگی خود بنا به میل خود ترتیب دهند حق دارند هر یک از موسسات ملی خود را اعم مفید و مضر حفظ نمایند. هیچکس نمیتواند جبرا در زندگی ملل مداخله نماید. اما از این مسئله چنین برنامی اید که پرولتاریایی آگاه علیه موسسات مضر ملل، علیه هرگونه تقاضای بی فایده ملل مبارزه، تبلیغ و ترویج خواهد کرد. بلکه بر عکی، او موظف است این مبارزه ظریف، مسالمت آمیز و انتقادی را طوری انجام داده که این ملل زندگی خود را بنحوی ترتیب دهند که به بهترین نحو با منافع پرولتاریا تطبیق نماید. تسمیم در مقابل ایده های انحرافی، موسسات مضر و تقاضاهای بی فایده ملل تحت ستم و دنباله روى از آنها هیچگونه مناسبتی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد. آخرین نکته ای که باید اشاره شود این است که بطور کلی چون مقدرات جنبش ملی ماهیتا بورژوازی است، پس طبیعتاً به سرنوشت آن طبقه بستگی دارد. فرو نشستن قطعی جنبش ملی فقط در سقوط بورژوازی امکان پذیر است و صلح کامل بین ملل فقط تحت حاکمیت سوسیالیسم میتواند برقرار شود. ولی در چارچوب سرمایه داری باید با ستم و سواد دادن مبارزه ملی به طرف مبارزه طبقاتی آنرا برای طبقه کارگر تا حد ممکن بی ضرر نمود.

ها هرگز اجازه نمیدهد که ملیت های دیگر تحت سلطه اجباری بورژوازی ملت غالب قرار گیرد، با اینحال طرح مسئله بطور کلی مشکلی را حل نمیکند. باید این سؤال را در شرایط مشخص ان طرح نمود. مارکسیستها همیشه اتحاد داوطلبانه ملیتها را تبلیغ میکنند. انها از هر جدائی حمایت نمیکنند. مارکسیست ها نمیتوانند از جدائی ملی که تحت رهبری نیروهای ارتجاعی و به زیان توده های زحمتکش آن صورت میگیرد حمایت کنند. برای مارکسیست ها مسئله ملی کمالی است برای تعمیق مبارزه طبقاتی، زیرا در تحلیل نهایی جنبش های ملی هیچگونه رسالتی در آزاد ساختن واقعی خلقهای تحت ستم ندارند. بورژوازی همیشه خواسته های ملی خود را در درجه اول قرار میدهد و انها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح میسازد. برای پرولتاریا این خواسته ها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمیتوان از پیش تضمین کرد که آیا این جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا دمکراتیک را به پایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملل دیگر. چیزی که در هر دو مورد برای پرولتاریا مهم است تعمیق و تکامل مبارزه طبقاتی است. اما برای بورژوازی مهم اینست که بر سر راه این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف اینرا تحت الشاع وظایف ملی قرار دهد. اما پرولتاریا در مقابل با مطرح کردن اصل حق تعیین سرنوشت ملتها بدست خود و پیوند دادن آن با مبارزه سراسری کلیه کارگران و زحمتکشان، در واقع مبارزه علیه ستم ملی را به سطح مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی ارتقاء میدهد. از آنجا که مبارزه در جهت تامین حقوق خلقها با مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی پیوسته است، تا زمانی که سلطه امپریالیسم محو نگردیده و طبقات استثمارگر در قدرت باقی هستند، ستم

## به مناسبت اول ژانویه سالگرد انقلاب کوبا !



انقلابی خود گشتد و کوبای انقلابی نه تنها گرمی بخش انقلابیون قاره امریکا و دیگر نقاط جهان گشت و حیات رژیم های ارتقای تحت سلطه را به خطر انداخت ، بلکه در سرزمین آمریکا در پایگاه ارتقای جهانی روحی رزمnde در کارگران و زحمتکشان دمید . در هراس از این آتشفسان طغیان گر بود که امپریالیسم آمریکا هر آنچه را که توان داشت بکار گرفت ، از محاصره اقتصادی گرفته تا حمله مستقیم به کوبا و حتی تهدید به بمباران اتمی تا این آتشفسان را خاموش سازد . اما خلق کوبا و رهبران جسور آن که حمایت کشورهای سوسیالیستی و کارگران و زحمتکشان جهان را پشت سر داشتند نیز خوب میدانستند چگونه تداوم انقلاب و دستاوردهای آنرا حفظ نمایند و حملات امپریالیسم را خنثی کنند . رمز این پیروزی در نابود کردن ارتش و دستگاه بوروکراتیک بود که اساس و پایه سلطه امپریالیسم بشمار میرفت . کارگران و زحمتکشان در همان روزهای اول به این امر تحقق بخشدند و برای حفظ دستاوردهای خود ارتش خلقی را تشکیل دادند که فرماندهان آنرا چریکهای انقلابی و وزیده جنگهای چریکی عهده دار گشتند . زمین ، کارخانجات ، معدن و ابزار تولید متعلق به امپریالیستها و سرمایه داران همگی مصادره و در اختیار توده ها و مالکیت جامعه قرار گرفت . اقتصاد تک محصولی وابسته با کوشش و خلاقیت توده ها علیرغم مشکلات فراوان تا حدودی تغییر یافت و سازمان اقتصادی نوینی برپا گشت که همیاری کشورهای سوسیالیستی در رشد و تکامل آن نقش برجسته ای بازی نمود . اتخاذ مواضع انترناسیونالیستی انقلابی از سوی خلق و رهبران کوبا ، کارگران

و اعتلای انقلابی با عمل انقلابی خود انفعال رفرمیستی را طرد و ارتش چریکی کارائی را برای آخرین ضربه به ارتقای و امپریالیسم تدارک دیده بودند . امپریالیسم امریکا که به ناگهان با ضربه گیج کننده انقلاب رو برو شده بود ، از همان فردای انقلاب در کوبا از هیچ توطئه و جنایتی علیه آن فروگذار نکرد . اما تمامی این تجاوزات ، رشد انقلابی جامعه کوبا را تسريع کرد . اعمال امپریالیسم و اقدامات تقابل انقلابی جریان تحولات را سریعتر کرد و خلق غرور آفرین کوبا به رهبری حزب کمونیست که در کوران انقلاب تشکیل گردید از این آزمایشات پیروزمند بیرون آمد . بدبال هر حمله امپریالیسم و پس از هر تحول انقلابی همواره یک بسیج توده ای و آموزش سیاسی جریان یافت . دژهای نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ارتقای و امپریالیسم یکی پس از دیگری نابود گشتند و ارتش خلق " میلیشاها مسلح " ایجاد شد و اقتصاد برنامه ریزی شده بر بنای نیازهای اجتماعی بجای اقتصاد مبتنی بر بازار و سود نشست .

نبردی بی امان علیه بی سودی ، بیماری ، فقر و فرهنگ منحط سرمایه داری آغاز گشت و به دستاوردهای انقلابی دست یافت . بجای حاکمیت مشترک استثمارگر و جیره خوار امپریالیسم ، توده ها خود قانونگذار و مجری سیاستهای

در جلوی چشمان حیرت زده جهان سرمایه داری ، در قلب قرارگاه امپریالیسم در اول ژانویه 1959 انقلابی تحقق یافت که نتیجه سالها مبارزه مسلحانه انقلابی کارگران و زحمتکشان بود . انقلابی که بر این واقعیت تاریخی مهر تایید کوبید که اگر چه تاریخ از قوانین معینی تبعیت میکند ، اما این انسانها هستند که با عمل خود در چهارچوب قوانین اجتماعی تاریخ را میسازند . و این کارگران و زحمتکشان هستند که به حکم تاریخ رسالت دارند کمون دیگری بسازند . کمونی پیروزمند و درست در قلب امپریالیسم آمریکا ، کوبا ! در حالی که احزاب اپورتونیست و رفرمیست سنتی کوبا با تجزیه و تحلیل کتابی و انفعالي به پادوهای بورژوازی مبدل شده بودند و چشم به الطاف باتیستا این مزدور امپریالیسم آمریکا دوخته بودند ، کارگران و زحمتکشان کوبا از داخل و ارتش چریکی از خارج با قیام و یورش هم زمان و حمامی خود هاوانا ، یعنی ستاد ارتقای و امپریالیسم را به اشغال خود در آورند و باتیستا این مزدور امپریالیسم را به قبرستان تاریخ سپردند . انقلاب کوبا به پیروزی رسید زیرا که خلقی ستمدیده و استثمار شده در اوج و خامت اقتصادی به تلاشی پیگیر برای تغییر و تحول انقلابی و پی افکنند طرحی نو پا خاست . انقلابیون با تحلیل مارکسیستی مشخص از شرایط کوبا

رنگ گل آخر اسفند.  
در دشت‌های گرسیری.  
هرم کوهستان مس رنگ تابستان.  
و عطر مرطوب بهار نارنج.  
در فضای مه آسود نارنجستان.  
و زیباست. در خش قاطعانه آخرین  
ستارگان صبحدم  
آنگاه که در سرمای ملایم سحر.  
از دامنه ها بسوی قله می‌روی.  
اما آیا.  
هیچ چیز زیباتر از پرواز گلوه ها.  
از آتشین آشیان سلاح.  
و نشست آن. در سینه سیاه دشمن.  
وجود دارد؟

## شعری از ندانی شهید

### رفیق مرضیه احمدی اسکوئی

نگاه کن! تابش آفتاب  
بر قله های بلند برف آوده.  
و نقش سپیدارها.  
در برکه های کوچک جنگل.  
چه زیباست! و پرواز باد بريونجه زارها  
و بوی نمناک علفهای کنار رودخانه.  
چه دلنشين! نجواي آب.  
با سنگريزه های جوبيار و پیچ پیچ  
برگهای چنار.  
در سکوت بیشه های دور.  
باران پانیز بر جاده های خیس.

و زحمتکشان کوبا را از حمایت ارتش عظیمی از کارگران جهان برخوردار ساخت. حمایت و همبستگی ای که در کنار مقاومت مطلق خلق کوبا، امپریالیسم را از تعریضات مرگبار بر حذر داشت. کوبای انقلابی از همان آغاز از موضعی انترناسیونالیستی در ارتباط با جنبش های انقلابی قرار گرفت. عزیمت چه گوارا به بولیوی برای شرکت در مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آن کشور، که جان خود را بر سر آن گذاشت و حمایت های مادی، معنوی و نظامی کوبا به دولتهای انقلابی در زمرة تعهد دولت آن کشور نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری محسوب میشود. با این وجود کوبا بعنوان کشوری که در اردوگاه سوسیالیسم، از انحرافات رویزیونیستی حاکم بر احزاب کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر سوری نمیتوانست برکنار باشد. انحراف از اصول انترناسیونالیسم پرولتری که از سوی شوروی تحت عنوان "رقابت اقتصادی" همزیستی مسالمت آمیز" و راه رشد غیر سرمایه داری" تئوریزه میشود، در سیاستهای عملی کشورهای سوسیالیستی بدرجات گوناگون بازتاب داشته است و کوبا نیز از این انحرافات مبری نبوده است. نمونه مشخصی از این انحرافات را میتوان در حمایت دولت کوبا از رژیم جمهوری اسلامی ایران مشاهده نمود که بشدت به اعتبار کوبا نزد کارگران و زحمتکشان ایران لطمه وارد ساخته است. از این رو کارگران آگاه ایران ضمن حمایت و پشتیبانی از انقلاب کوبا، نسبت به انحرافات رویزیونیستی که یک نمونه آن در ستایش از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تجلی یافته است نمیتوانند بی تقauوت باشند.

## خلق قهرمان. کارگران و رفقای مبارز با مشارکت و ارسال

## مطلوب. نظریات و انتقادات خود ما را در غنی تر ساختن هر چه

بیشتر نشیوه یاری نمائید.

**ریگای گل** ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی منتشر میشود.

ارشیو **ریگای گل** و آخرين اطلاعیه ها. مقالات و اخبار

را در اینترنت از سایتهاي زير دریافت

کنيد

**www.fedayi.org**

**www.kare-online.org**

**کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو سورایی!**

